

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک سونگری

دوره ششم، شماره نهم

دوره ششم، شماره نهم / ۳

نام جزوه: یک سونگری

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

یکسونگری در مکتب مارکس..... ۸

نژادپرستی..... ۱۱

بی تردید آنان که یک بعدی می اندیشند
افرادی ناقصند که همه ی وجودشان در
یک سو خلاصه می شود و از خواست ها و نیازهای
گوناگون انسان بی خبرند، آنان همه ی واقعیات
زندگی را براساس یک ضابطه می شناسند و تنها به
یک جانب می نگرند.

یکسو نگران دو دسته اند:

- ۱ - آنان که تنها یک انگیزه را عامل جنبش و
تحریک انسان در روابط فردی و اجتماعی می دانند.
- ۲ - گروهی که انگیزه های گوناگونی را
می شناسند ولی تنها «ابر انگیزه» یا «ابر انگیزه ها» یی

۶ / یک سونگری

را فرمانده و عامل می پندارند و معتقدند انسان ها به نیروی بی امان آن «انگیزه» یا «انگیزه ها» ی حاکم به فعالیت های گوناگون می پردازند.

ما در این جا بر سر آن نیستیم که این دو دسته را با ویژگی هایش بررسی کنیم و نیز نمی خواهیم تحقیق کنیم که آیا یکسونگران جزء این دسته اند یا آن دیگر... بلکه می خواهیم نارسائی ها و سستی های بنیادی این طرز فکر را برشمردیم.

تاریخ را ورق می زنیم، سرگذشت سیاه یکسونگران را مطالعه می کنیم و درمی یابیم که در هر عصر و زمانی «یک بعد اندیشی» و «یکسونگری» به گونه ای خاص خودنمایی کرده است.

دوره ششم، شماره نهم / ۷

در عصر «سعدی» شاعر و سخنور شیراز، معیار شخصیت بر اساس تسلط بر ادبیات بود، در آن زمان، ارزش، سودمندی، والائی شخصیت از آن کسی بود که در علم نحو و ادبیات استادی آگاه و ژرفکاوی استوار بوده باشد، تکامل انسان‌ها را نیز با همین قاعده در سایه ی دانایی و توانایی بر همین فن ارزیابی می کردند و به همین جهت مردم با سختیهای زمان و عواقب سوء پیروزی بیگانگان بر دین و و چاره جویی برای فقراء خاک نشین و دهها مسائل ضروری دیگر بیگانه بودند.

آری آنگاه که مرضی در جامعه، عمومی باشد مردم از درک آن بیماری عاجزند و می پندارند در جامعه یی سالم زندگی می کنند.

یکسونگری در مکتب مارکس

بالاترین بحران بیماری یکسونگری را باید در مکتب اقتصادی مارکس دید. در اندیشه ی مارکس و پیروانش نیروی تولید زیر بنای همه ی مسائل سیاسی حقوقی، پدیده های فکری و دینی و... است. ما در این مقال نمی خواهیم به بررسی نتایج اقتصادی مکتب مارکس در جومع زیر سلطه ی این مکتب پردازیم و فعلاً به این موضوع کاری نداریم که در کشورهای کمونیستی حتی اقتصاد افراد جامعه هم ایده آل نیست و فقط سرمایه داران کوچکتر از بین رفته اند و سرمایه دار بزرگتری که همان حزب حاکم است با سرنیزه بر مردم حکومت می کند و همه چیز جامعه را در اختیار دارد ما فقط می پرسیم که بفرض

دوره ششم، شماره نهم / ۹

اگر جامعه ای براساس اقتصادی سالم به وجود آید و افراد به حقوق اقتصادی خود برسند دیگری نیازی نخواهند داشت؟ آیا در چنین جامعه ای دیگر مردم گمشده ای ندارند؟ و آیا دیگر سخنی از کجا آمدن، برای چه آمدن، به کجا رفتن که پرسش مردم است، بر زبان نخواهد بود؟

بی تردید مکتب اقتصادی مارکس با جهان بینی غلطی که دارد نمی تواند همه ی جوانب و ابعاد انسان را در برگیرد، چرا که در این مکتب همه ی هستی در چهارچوب «ماده» محصور می شود و از ابعاد روحی و معنوی و خواسته های ژرف درون آدمی خبری نیست. از دیدگاه مارکس و پیروانش انسان ابزار تولیدی است در ردیف داس و چکش و آچار!

البته این مکتب نخستین و واپسین مکتبی نیست که تحولات جهان را تنها با یک معیار و یک ضابطه به تحلیل می برد و خشم ها و محبتها، جذبه ها و گریزها، همزیستی ها و تضادها، تقدیرها و تنقیدها و دگرگونیهای تاریخ انسان را در واپسین تحلیل به یک سو و یک جهت پایان می بخشید... می بینیم «فروید» نیز با مکتبی دیگر، مکتبی ننگین و هولناک یکسره در دام ابر انگیزه ی دیگری گرفتار می شوتد و جهان بشری را فقط از یک زاویه - غریزه ی جنسی - می نگرد... او با نگاهی جستجوگر به دنبال رویدادها، تلاش ها، گریزها و گرایش ها می رود تا مگر رد پایی از یک عامل جنسی بیابد و تفسیر گرانه واقعه را به توجیه برد.

دوره ششم، شماره نهم / ۱۱

فروید معتقد است که همه ی عقده ها و احساس کمبودها واکنشی واکنشی از واپس زدگی نیاز جنسی است در صورتیکه می دانیم انسان مجموعه ای است از غرائز و انگیزه ها که هر یک در زندگی و ساختمان شخصیت آدمی نقش مؤثری دارد و برای کاوش نیازهای انسان و پاسخ درست به آن تأمین سعادت همه جانبه ی فرد و اجتماع نمی توان هیچیک را نادیده گرفت.

نژادپرستی

نژادپرستی گونه ی دیگری از «یکسونگری» است که در آن نژاد یا ملت خاصی را «برترین» می دانند و ملل دیگر را پست و ناچیز می شمرند.

قوم یهود خود را «قوم خدا» می نامیدند و سایر مردم را بنده و حیوان خویش می دانستند و هرگونه رفتاری را با دیگر اقوام برای خود جایز می پنداشتند^۱ و حتی تورات تحریف شده اشان نیز بر جنایات و قتل عامهای بی رحمانه ی آنان در سرزمینهای دیگران گواهی می دهد.^۲

«هیتلر» رهبر آلمان نازی نیز یکی از رهبران یکسونگر و خطرناک نژادپرست بود که «نژاد ژرمن» را برترین نژاد و حکومت و سروری را تنها

۱. «الیهود بین الدین و التاریخ»، تألیف دکتر صابر عبدالرحمن طعیمه، چاپ مصر، ص ۵۵۰ و صفحات دیگر و به کتاب «صهیونیسم در فلسطین»، تألیف صبری جریس، ترجمه منوچهر فکری ارشاد نیز مراجعه شود.

۲. تورات، سفر تثنیه، فصل ۲، بند ۳۴ - ۳۲.

دوره ششم، شماره نهم / ۱۳

شایسته‌ی این نژاد می‌دانست و می‌دانیم که در راه این عقیده چه جنگ خانمانسوزی را بر بشریت تحمیل نمود و در پایان نیز نه تنها نژاد «ژرمن» و سرزمین این نژاد - آلمان - را به برتری و پیروزی نرسانید بلکه باعث تجزیه‌ی آلمان به دو کشور شرقی و غربی و باعث شکست و سرافکندگی نژاد مورد پرستش خود شد.

هم‌اکنون نیز در برخی از کشورهای غربی مسأله‌ی نژاد سیاه‌یکی از مشکلات حل‌نشده‌ی است، زیرا در برخی از ایالات و استانها سفیدپوستان به هیچوجه حاضر به همزیستی با سیاهان نیستند و سیاهپوستان در محرومیت و فشار بسر می‌برند و این تبعیض و محرومیت را باید فقط به جهت رنگ

پوست خود تحمل کنند، در حالی که هیچ عاقلی نمی تواند بپذیرد که انسانی به جهت رنگ سفید پوستش در رفاه و آسایش باشد و انسان دیگری به جهت رنگ تیره ی پوست خود محروم بماند.

آری نژاد تأثیری در انسانیت کسی ندارد و برتری از نظر نژاد خرافه ای بیش نیست. انسان بادانش و خرد و فضیلت است که انسان است نه با رنگی روشن یا قدی موزون و بازویی زورمند.

* * *

اینک با نگاهی کوتاه به حوزه های اجتماعی معاصر خودمان، به توضیح یکسونگری هایی که در دور و بر خود می بینیم می پردازیم:

دوره ششم، شماره نهم / ۱۵

گروهی از مردم، از اسلام فقط عبادتهای مرسوم در این آیین را دریافته اند و بی آن که به ارزشها و بایستههای دیگر اسلام بیندیشند و پردازند یکباره همه ی جوانب دین را در سجاده و تسبیح خلاصه کرده اند.

ما منکر این حقیقت نیستیم که اعمال عبادی یکی از ارکان اسلام است و به جای خود وظیفه ای است عالی و شیرین و پر رمز و راز، اما نه آن چنان که سایر مسائل حیاتی را نادیده بگیریم و کسب و کار و زن و فرزند و وظایف بزرگتر فردی و اجتماعی را وانهییم و همه ی نیرویمان را یکسره در عبادت به کار بریم و تکلیف های دیگر را به بهانه های گوناگون به فراموشی بسپاریم و حتی یک صدم آنچه

به سجاده و تسبیح می اندیشیم و می گذرانیم مثلاً به امر به معروف و نهی از منکر و «خودسازی» و «دیگرسازی» نپردازیم.

این همان یکسونگری غلط است که انسان را از سوی ها و جانبهای دیگر دور می سازد.

گروهی دیگر «اصحاب طهارتند» که طهارت و شست و شو را که از سهل ترین احکام اسلام است تا سرحد و سواس رعایت می کنند اما از غیبت و دروغ و زشتی های دیگر واهمه و هراسی ندارند...

دسته ای دیگر دین را فقط به «پاکی دل» وابسته می دانند و تلاش و فعالیت و کوششهای علمی و عملی اسلامی را به کلی غیر لازم می شمارند. این

دوره ششم، شماره نهم / ۱۷

درون گرایان برای فرار از هر مسئولیت و وظیفه ای تنها دلیل شان این است که «قلب صاف باشد».

مثلا اگر به او بگویند شراب نخور می گوید «ای بابا دلت پاک باشد» و با همین جمله ی بی معنا شانه از بار انجام هر وظیفه ای خالی می کند و خود را تبرئه شده نیز می پندارد و خود را همراه با هزارها آلودگی و رذیلت اخلاقی پاکدل می نامد و معتقد است اگر بیرونش آلوده و خرابست ولی باطنی دارد که از پاکی و صفا آینه را شرمنده می سازد.

برخی نیز از دوستی حضرت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و خاندان گرامی او دم می زنند و با آن که محبت آن گرامیان را زیربنای اسلام می پندارند آداب و سنن اسلامی را در پناه این محبت نادیده

می گیرند و می گویند محبت داشته باش و هر کاری
دلت می خواهد بکن یا یک قطره اشک برای امام
حسین (علیه السلام) بریز و دیگر از انجام گناه باکی
نداشته باش.

اینان در حقیقت به معنای واقعی دوستی و
محبت پی نبرده اند، چرا که هرگز یک دوست واقعی
نباید راهی را بپوید که محبوبش نمی پسندد.

ما معترفیم که دوستی و وابستگی قلبی به پیامبر
و خاندان گرامی او از اولین وظایف هر مسلمان آگاه
و موجب نجات انسان است اما نه چنان که از این
دوستی سوء تعبیر و سوء استفاده شود و به دستاویز آن
در انجام آداب و سنن اسلامی سستی ورزند و از
گناهان باکی نداشته باشند.

دوره ششم، شماره نهم / ۱۹

امام باقر(علیه السلام) در حدیثی طولانی

فرمود:

«... هر که فرمانبر خداست دوست ما و هر که

نافرمان خداست او دشمن ماست، جز با عمل و ترک

حرام و گناه به ولایت ما دسترسی نیست»^۱.

فاجعه‌ی هولناکی که امروزه بیش از هر چیز

دیگر زندگی مردم را در کام خود فرو کشیده «زندگی

ماشینی» است، به راستی در رابطه‌ی ماشین با

اجتماع، انسان به مقیاسی بسیار گسترده به ابزار و

ماشین تبدیل شده است، زندگی ماشینی ریشه‌ی

۱. کافی، ج ۲ / ۷۴ « مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ

لِلَّهِ عَاصِيًّا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تَنَالُ وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ ».

پدیده‌ها و روابط را در جامعه‌ی امروز در وسایل
تکنیک توجیه می‌کند.

انسان وجودی است با نیازهای گوناگون ولی
«ماشینیزم» او را بر آن می‌دارد که شکل و فرم
ویژه‌یی از کار را برای خود بپذیرد و با این شکل
کار به صورت تکراری تا پایان عمر و آخرین نفس
همچون گردونه‌ای می‌گردد بی آن که بتواند به
نیازهای دیگر خود برسد، انسانی چنین، ابزاری است
در اختیار ماشین نه انسانی دارای خواست‌ها و
نیازهای متفاوت است. می‌کوشد برای خوردن و
می‌خورد برای کار کردن. مصرف برای تولید، تولید
برای مصرف.

دوره ششم، شماره نهم / ۲۱

در جامعه‌ای که «ماشینیزم» فرمانرواست افراد بی آن‌که قدرت تفکر داشته باشند به اسارت درمی‌آیند و از سازندگی بازمی‌ایستند، هرروز را همچون هزاران روز دیگر می‌آغازند و به پایان می‌برند در چنین جامعه‌ای به سرعت نظام صنعتی جانشین هرگونه تفکرهای مسلکی و ایدئولوژیکی انسان می‌شود و افراد ناخودآگاه شکل می‌گیرند و شخصیتشان رشد می‌کند، تنها تفاوتی که به چشم می‌خورد میزان پول و قدرت مصرف است در زندگی...

یک شکل لباس می‌پوشند، یک جور ژست می‌گیرند و تغییر شکل لباس و رفتار را تنها از وسایل

ارتباط جمعی می‌آموزند. دیگر خود، سازنده، متفکر، اندیشمند و مبتکر نیستند.

معمولاً از یک نوع آزادی مصنوعی و ماشینی برخوردار و شادمان‌اند و بی‌آنکه خود بدانند در همه‌ی شؤون زندگی پای بند و اسیر ماشین‌اند.

برای نجات جامعه از این‌گونه بیماری‌ها باید به همه‌ی ابعاد و جوانب وجود آدمی توجه شود به هیچ گرفتن واقعیات، انکار نیازهای انسانی، ندیده گرفتن انگیزه‌های مختلف و تنها به یک جانب نظر دوختن به‌راستی یک نوع بیماری است و متأسفانه زمانه‌ی ما به صورت بسیار گسترده‌ای به این بیماری مبتلاست، کدام بیماری خطرناک‌تر از این است که در مجتمعی

دوره ششم، شماره نهم / ۲۳

تنها پول معیار روابط و زیربنای زندگی محسوب
شود.

در چنین شرایطی همگان به جای دریافت و
درک درست نیازهای اجتماع و همبستگی دینی و
عاطفی و کوشش صمیمانه و مرتبط برای ترقی و
بهبودی و به جای توجه به افق‌های روشن فضیلت و
گذشت و فداکاری و دیگر دوستی، تنها برای پر
کردن جیب و برخورداری بیشتر از مواهب مادی
می‌کوشند و می‌دوند، پزشک بی توجه به مسئولیت
دینی و اجتماعی خود به سوداگری سودجو تبدیل
می‌شود، قاضی با اخذ رشوه‌های کلان به ساختن کاخ
می‌پردازد، تاجر به جای آن که با خرید و فروش اجناس
مفید تجارت کند فقط به آن می‌اندیشد که کدام

جنس بیشتر سود می‌دهد، سرمایه‌دار باکی ندارد که با تشکیل مراکز فساد و گمراه کردن یک مشت جوان ثروت بیندوزد، دانشجو به خاطر به چنگ آوردن پول تحصیل می‌کند نه به خاطر خدمت.

در این جامعه برتری‌ها، ارزش‌ها و انحطاط‌ها با میزانی این چنین پوچ سنجیده می‌شود وجود شخص را در اجتماع، موجودی بانکی و ملکی او مشخص می‌سازد و ارزشهای راستین و انسانی فراموش می‌گردد و در گیرودار این مسابقه‌ی پول اندوزی اندیشه‌ها نازا و استعدادها عقیم می‌ماند و نبوغ‌ها به هرز می‌رود و هر چه پوچ‌تر و بی‌ارزش‌تر است روی آب می‌آید و سنگ‌های قیمتی زیر رسوب لایه‌های زیرین دفن می‌شود.



نظر اسلام

اسلام برخلاف یکسونگران همه‌ی خواسته‌ها و نیازهای جان و تن و دنیا و آخرت فرد و اجتماع را در نظر گرفته است.

از دیدگاه اسلام در صورتی می‌توان سعادت بشر را تأمین کرد که به همه‌ی ابعاد وجودی او توجه شود، یعنی هم به نیازهای غریزی او پاسخ مثبت و روشن داده شود و هم درعین‌حال ضوابطی در کار باشد که زندگی فرد و اجتماع را بر مبنائی عادلانه کنترل کند و مثلاً انسان‌ها همراه با برخورداری از مواهب این جهان به آسانی به سوی کمال معنوی خویش و زندگی جاودان جهان دیگر گام بردارند.

کدام قانون می‌تواند وجود اسرارآمیز آدمی را در همه‌ی مراحل و از همه‌ی زوایا راهبر باشد جز قانونی که خدای با انسان‌ها با آگاهی کامل خود از ژرفای وجود همه‌ی افراد، طرح‌ریزی و ارائه کرده باشد؟

اسلام قانون خداست، خدایی که می‌داند فرد انسان‌ها در سراسر گیتی، در تمامی قرون و در شرایط مختلف زمان و مکان و محیط و آب‌وهوا و نژاد با چه مسائلی روبرو خواهند بود، خدایی که از ضربان قلب هر جنبنده آگاه است و از نیاز جنین در رحم تا مرده در گور بیش از خود نیازمند خبر دارد، خدایی که امروز و فردای هر کس را می‌داند، خدایی که امسال هر جامعه و مهر و موم‌های بعد هر جامعه را

دوره ششم، شماره نهم / ۲۷

می داند، خدایی که بادانش بیکران خود همراه همه کس و دانای رازهای نهفته و نگفته‌ی هر بنده است... آری چنین قانون گزاری صلاحیت ارائه‌ی قانونی همیشگی برای سعادت انسان‌ها را دارد و اسلام قانون اوست: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا**^۱.

«بدون انحراف به سوی دین (اسلام) روی آور، دینی فطری که خداوند انسان‌ها را مطابق آن سرشت‌هاست».

اسلام جسم و روح بشر هر دو را در نظر می‌گیرد و نیازهای هر دو را مهم می‌شمارد و پاسخ به نیازهای روح و تکامل معنوی و دستیابی به

۱. سوره ی روم، آیه ی ۳۰.

سعادت‌های جاویدان اخروی را مهم تر و هدف اصلی می‌داند.

اسلام به نیازهای جسمی نیز توجه دارد چرا که اگر جسم نباشد روح نمی‌تواند به پیشرفت خود ادامه دهد، به حفظ بدن و بهداشت آن دستور می‌دهد زیرا اگر بدن سالم نباشد روح از فعالیت باز می‌ماند.

اسلام سرکوبی غرایز و نادیده گرفتن آنها را کاری ناپسند می‌داند و پیروان خود را از رهبانیت و ریاضت‌های باطل منع می‌کند و برای پاسخ به همه ی غرایز راه‌های صحیح و اصولی پیشنهاد می‌نماید تا از بی بند و باری و آزادی بی حد و مرز و زیانبار آنها نیز جلوگیری کرده باشد.

دوره ششم، شماره نهم / ۲۹

دستورات اسلام در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عبادی و... خود شاهد گویایی است که این دین پاک هیچ حکم لازمی را فروگذار نکرده است. برای نیازهای اقتصادی به کار و کوشش کشاورزی، آباد کردن زمینهای بایر، دام داری، تجارت، حرفه و صنعت دستور داده و از بیکاری و تنبلی مذمت فرموده است؛ و از سوی دیگر برای اعتدال بشر در کار و تحصیل مال و برای از بین بردن فاصله ی طبقاتی راههایی برای تعدیل ثروت تعیین کرده و به پیروان خویش می آموزد که «کار و مال» وسیله است نه هدف تا تنها به ثروت چشم ندوزند و از پرداخت حقوق شرعی خود شانه خالی نکنند.

اسلام هر نوع درآمدی را جایز نمی‌داند و از رباخواری و مکیدن خون بی بضاعتان اکیداً نهی می‌فرماید و ربا را گناه بزرگ و مبارزه‌ی با خدا معرفی می‌کند.

اسلام به اقامه نماز دستور می‌دهد تا مسلمان همواره رابطه‌اش را با خدا حفظ کند و در مادیات غرق نشود. به روزه گرفتن فرمان می‌دهد تا به لذت‌های تن خو نگیرد و اسیر شکم نماند و روح و عقلش فرمانروای تن باشد.

به دعا و عبادت‌های مستحب دستور می‌دهد چرا که دعا و راز و نیاز با خدا غذای روح است و جان را به فرازهای قرب می‌برد و از بندهای زمین وامی‌رهاند و در مشکلات به مسلمان توان و

دوره ششم، شماره نهم / ۳۱

شکیبایی می بخشد و در عین حال زیاده روی در عبادات مستحبی را که به سایر وظایف لطمه وارد سازد ناپسند می داند.

اسلام محبت و دوستی قلبی نسبت به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان گرامی پیامبر و دوستان آنان و انزجار و تنفر از دشمنان خدا و پیامبر و خاندان پیامبر را لازم می داند تا آنجا که ایمان را همان «حب و بغض»^۱ معرفی می کند و در عین حال برای آن گروهی نپندارند تنها دوستی بدون «عمل صالح» وسیله ی نجات است، پیروی از سایر دستورات دین را نیز دستور می دهد و برای دوستی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۰ - ۴۳۵.

آنگاه ارزش قائل است که همراه با عمل و پیروی از فرمان خدا پیامبر و خاندان گرامی او می باشد.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي»^۱ «ای پیامبر

بگو اگر مدعی هستید که خدا را دوست می دارید از من (و دین من) تبعیت کنید».

و نیز امام صادق (علیه السلام) به هنگام وفات

می فرماید «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ»^۲;

شفاعت ما به آن که نماز را سبک شمارد نمی رسد.

آری اسلام قانون کاملی است که با نهاد انسان

منطبق است و به همه ی جوانب و ابعاد وجود آدمی

۱. سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۶.

دوره ششم، شماره نهم / ۳۳

توجه و در همه ی زمینه ها دستورات کاملی دارد. به امید آن که ما مسلمانان نیز با توجه به حقیقت این آیین پاک تنها به «یکسو» ننگریم و زندگی خود را بر اساس روش صحیحی که اسلام بر ایمان خواسته است بنا کنیم.